

مقاله تحلیلی - انتقادی | تاریخ اندیشه و راهبرد گذار

از آنجا که تاریخ به انحراف کشیده شد

انقلاب اکتبر، میراث لنینیسم و مسئله حاکمیت ملی در ایران

تحلیل با چارچوب‌های پستل، میدان نیروی لوین و سووت

پیمان بخشایش | جراح تروما و ارتوپدی

MD, PhD, MBA

نسخه اولیه: ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۶

تکمیل و بازبینی: ۶ اکتبر ۲۰۲۶

چکیده

این مقاله از منظر حاکمیت ملی، آزادی شهروندی و توسعه پاسخگو، میراث انقلاب اکتبر را برای ایران بازخوانی می‌کند. پرسش اصلی آن است که چگونه آرمان‌رهای اجتماعی، در بخشی از سیاست قرن بیستم، به تبعیت از منافع یک دولت خارجی و تعلیق آزادی در برابر شعار ضدامپریالیسم تبدیل شد. روش مقاله، تحلیل کیفی اسناد تاریخی و متون سیاسی، همراه با مقایسه محدود تجربه‌های اصلاح‌طلبانه و انقلابی است. استدلال محوری آن است که انقلاب اکتبر علت یگانه بحران ایران نبود، اما با فراهم کردن الگوی حزب پیشاهنگ، مرجعیت مسکو و اولویت‌بخشیدن به صف‌بندی بین‌المللی، یکی از مسیرهای مهم تضعیف سیاست ملی مستقل را شکل داد. این مسیر در مقاطعی با اقتدارگرایی داخلی، مداخله قدرت‌های غربی و سیاست اسلام‌گرایان هم‌افزا شد. تحلیل پستل، میدان نیروی لوین و سووت نشان می‌دهد که خروج از این میراث، صرفاً با نفی گذشته یا تعویض نخبگان حاصل نمی‌شود؛ بلکه به پیوند هویت ملی با حقوق برابر، عدالت اجتماعی، سازمان‌یابی مستقل و تضمین‌های نهادی انتقال قدرت نیاز دارد. حمایت از نقش محوری شاهزاده رضا پهلوی در این مقاله، پیشنهادی سیاسی و مشروط به انتخاب آزاد مردم، تکثرگرایی و پاسخ‌گویی است، نه نتیجه‌ای که از یک قانون جبری تاریخ استخراج شده باشد. بازگشت به ایرانیت، در این معنا، بازگشت به حق ایرانیان برای ساختن آینده خویش است. واژگان کلیدی: انقلاب اکتبر؛ لنینیسم؛ حزب توده؛ حاکمیت ملی؛ ضدامپریالیسم؛ سکولاردموکراسی؛ شاهزاده رضا پهلوی؛ پستل؛ میدان نیروی لوین؛ سووت.

۱. مقدمه: وقتی ایران از موضوع سیاست به ابزار سیاست تبدیل می‌شود

تاریخ مسیر از پیش‌نوشته شده‌ای ندارد که هر جامعه ناگزیر از پیودن آن باشد. از این‌رو، تعبیر «انحراف تاریخ» در این نوشته نه ادعای کشف قانونی طبیعی، بلکه داوری درباره فاصله گرفتن از سه معیار است: حق ملت برای تصمیم‌گیری مستقل، آزادی و برابری شهروندان، و توان نهادها برای اصلاح مسألت‌آمیز خطاها. هرگاه ایران به میدان رقابت قدرت‌ها، شهروند به تابع ایدئولوژی و رنج انسان به هزینه قابل قبول یک آرمان سیاسی تقلیل یابد، می‌توان از انحراف نسبت به این معیارها سخن گفت.

فرضیه مقاله این است که میراث انقلاب اکتبر برای ایران، بیش از آنکه صرفاً انتقال چند نظریه اقتصادی باشد، انتقال شیوه‌ای از داوری سیاسی بود: حکومت‌ها و جنبش‌ها ابتدا بر اساس نسبتشان با اردوگاه جهانی

طبقه‌بندی شدند و سپس حقوق مردمشان مورد توجه قرار گرفت. در این منطق، اگر نیروی دشمن قدرت غربی تلقی می‌شد، امکان داشت اقتدارگرایی، تبعیض و سرکوب او موقتاً فرعی شمرده شود. مسئله، انترناسیونالیسم به معنای همبستگی برابر انسان‌ها نیست؛ مسئله تبدیل همبستگی به سلسله‌مراتب وفاداری است.

از نگاه نویسنده، این جابه‌جایی معیار، برای کشوری با تجربه مداخلات روسیه و بریتانیا و با آرمان مشروطه‌خواهی، پیامدی سنگین داشت. باین‌حال، فاصله میان ۱۹۱۷ و بحران‌های بعدی را نباید با یک خط مستقیم و بی‌واسطه پر کرد. تصمیم‌های ایرانیان، ساختار دولت، سازمان‌یابی روحانیت، نابرابری و ضعف نهادهای نمایندگی نیز در نتیجه دخیل بودند. ادعای قابل دفاع این نیست که «بلشویک‌ها همه تاریخ بعدی ایران را ساختند»؛ بلکه آن است که الگوها و وابستگی‌های برآمده از اکتبر، در شرایط مشخص، هزینه استقلال فکری و دموکراسی را افزایش دادند.

تزمحوری: آنجا تاریخ برای ایران به بیراهه رفت که آزادی ایرانیان، نه معیاری مستقل، بلکه تابعی از منافع یک اردوگاه، یک حزب یا یک ایدئولوژی معرفی شد.

۲. روش، حدود استدلال و کاربرد سه چارچوب

این نوشته یک مقاله تحلیلی - انتقادی مبتنی بر مطالعه اسنادی است؛ نه مرور نظام‌مند تمام ادبیات، نه پژوهش پیمایشی و نه برآورد آماری سهم هر علت. منابع به‌صورت هدفمند از میان متون اصلی مارکس و لنین، اسناد تاریخی، پژوهش‌های دانشگاهی، اسناد نهادی و گزارش‌های حقوق بشری انتخاب شده‌اند. اسناد موافق و شواهد ناسازگار با فرضیه، هر دو در استدلال وارد می‌شوند. نسخه اولیه در ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۶ تنظیم شد؛ منابع محوری و افزوده در ۶ اکتبر ۲۰۲۶ راستی‌آزمایی شدند. تحلیل‌های پیشنهادی، داده مشاهده‌شده یا پیش‌بینی آماری معرفی نمی‌شوند.

سه سطح از یکدیگر جدا می‌شوند: «واقعۀ مستند»، مانند حمایت حزب توده از امتیاز نفت شمال؛ «تفسیر علی»، مانند اثر این حمایت بر استقلال سیاست ملی؛ و «پیشنهاد هنجاری»، مانند مطلوبیت گذار سکولاردموکراتیک. این تفکیک مانع می‌شود ترجیح سیاسی نویسنده به‌عنوان یافته قطعی علم عرضه شود. همچنین موضع رسمی یک حزب یا رهبر، شهادی درباره ادعای آن بازیگر است، نه اثبات میزان محبوبیت یا تحقق عملی وعده‌هایش.

پستل (PESTEL/PESTLE)، محیط کلان را در شش بُعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناورانه، زیست محیطی و حقوقی سازمان می‌دهد؛ تحلیل میدان نیروی لوین (Force Field Analysis) به تعامل نیروهای پیش‌برنده و بازدارنده تغییر توجه می‌کند؛ و سووت (SWOT)، قوت و ضعف درونی را از فرصت و تهدید بیرونی جدا می‌سازد. اینها ابزارهای سامان‌دهی مسئله‌اند، نه فرمول‌های اثبات‌کننده صحت یک روایت تاریخی. جدول‌های مقاله تحلیل نویسنده بر پایه شواهد معرفی شده‌اند؛ هیچ امتیاز عددی، نظرسنجی یا ضریب علی اندازه‌گیری نشده‌ای به آنها نسبت داده نشده است. [1, 2, 3]

۳. از شناخت تحول تا وسوسه مهندسی تاریخ

۳.۱. لینه، داروین و محدودیت قیاس میان طبیعت و جامعه

کارل فون لینه با سامان‌دادن نام‌گذاری و طبقه‌بندی جانداران، ابزار مهمی برای شناخت تنوع زیستی فراهم کرد. چارلز داروین در «خاستگاه گونه‌ها» در سال ۱۸۵۹، تبار مشترک و انتخاب طبیعی را برای توضیح تغییر جانداران صورت‌بندی کرد. طبقه‌بندی لینه را نباید خودِ نظریه تکامل دانست و کار داروین نیز صرفاً طبقه‌بندی حیوانات نبود. مهم‌تر آنکه از تکامل زیستی نمی‌توان سلسله‌مراتبی اخلاقی میان ملت‌ها یا مسیری ضروری از یک نظام سیاسی به نظام دیگر استخراج کرد. [4, 5]

تاریخ اندیشه نیز زنجیره‌ای ساده از لینه به داروین و سپس مارکس نیست. صورت‌بندی مادی تاریخ در آثار مارکس و انگلس پیش از انتشار کتاب داروین در حال شکل‌گیری بود. مارکس در مقدمه ۱۸۵۹، رابطه نیروهای مولده، مناسبات تولید و دگرگونی اجتماعی را توضیح داد و مواجهه انتقادی خود با فلسفه حقوق هگل را بخشی از مسیر پژوهش دانست. اهمیت این رویکرد، توجه به مناسبات واقعی زندگی بود؛ نه اعطای مجوز علمی به هر نیرویی که خود را نماینده آینده می‌نامید. [6, 7]

۳.۲. دستاورد مارکس و خطای تبدیل نظریه به حکم قطعی

مارکس و انگلس در پیوند اقتصاد سیاسی، تاریخ و نقد اجتماعی افقی تازه گشودند. تأکید مارکس در تزیای فوئرباخ بر تغییر جهان، فلسفه را به مسئله عمل و مسئولیت اجتماعی نزدیک می‌کرد. اما فاصله‌ای اساسی میان «ضرورت تغییر مناسبات ناعادلانه» و «حق انحصاری یک حزب برای تعریف عدالت» وجود دارد. اولی

می‌تواند منشأ نقد قدرت باشد؛ دومی، بدون سازوکار پاسخ‌گویی، ممکن است به صورت تازه‌ای از سلطه تبدیل شود. این تمایز، مبنای نقد حاضر است، نه نفی ارزش فکری همه سنت مارکسی. [8]

نظریه بحران در آثار مارکس نیز نباید به اشباع کامل صنعت یا یک ساعت شمارش معکوس برای سقوط سرمایه‌داری فروکاسته شود. در جلد سوم «سرمایه»، گرایش نزولی نرخ سود همراه با عوامل مقابله‌کننده بررسی می‌شود. صورت مسئله، تعامل روندها و ضدروندهاست، نه تضمین قطعی انقلاب در لحظه‌ای مشخص. از این تحلیل نمی‌توان نتیجه گرفت که هر بحران اقتصادی، به‌خودی‌خود آگاهی دموکراتیک، سازمان‌یابی مستقل یا حکومت بهتر پدید می‌آورد. [9, 10]

۳.۳. مارکس، روسیه و چرخش لنینی

این ادعا که مارکس مطلقاً با انقلاب در روسیه مخالف بود، با متون متأخر او سازگار نیست. در نامه ۱۸۸۱ به ورا زاسولچ، مسیر تاریخی اروپای غربی را سرنوشت اجتناب‌ناپذیر همه جوامع معرفی نمی‌کند. در مقدمه روسی مانیفست در ۱۸۸۲ نیز مارکس و انگلس امکان مشروطی را طرح می‌کنند: انقلاب روسیه، اگر با انقلاب پرولتری در غرب تکمیل شود، ممکن است امکان تحول متفاوتی را فراهم سازد. این موضع نه تأیید پیشاپیش دولت شوروی است و نه ردّ مطلق انقلاب روسیه. [7, 11]

لنین در تزه‌های آوریل ۱۹۱۷، گذار از مرحله نخست انقلاب به مرحله‌ای دیگر و انتقال قدرت به شوراها را مطرح کرد. اکتبر همان سال، در بستر جنگ و بحران حکومت، به تصرف قدرت به دست بلشویک‌ها انجامید؛ عنوان رسمی اتحاد جماهیر شوروی به تأسیس آن در ۱۹۲۲ مربوط است. بنابراین تعبیر دقیق، «انقلاب اکتبر روسیه و میراث دولت شوروی» است، نه وقوع انقلاب در کشوری که از پیش اتحاد شوروی نام داشت. نوآوری سیاسی لنین را باید در سازمان‌دهی و بهره‌گیری از موقعیت توضیح داد، نه صرفاً در اجرای بی‌واسطه نوشته‌های مارکس. [12, 13]

نقد این مقاله بر خطری نهادی تمرکز دارد: جایگزین شدن حزب با طبقه، رهبران حزب با جامعه و وفاداری سازمانی با داور مستقل. این خطر تنها به یک ایدئولوژی تعلق ندارد. هر نیرویی که خود را تجسم ملت، دین یا تاریخ بداند و برای شهروندان امکان مخالفت مؤثر باقی نگذارد، با همان مسئله رویه‌روست. بدین ترتیب، مخالفت با لنینیسم زمانی منسجم است که به مخالفت با هر نوع قیمومت سیاسی بینجامد، نه به جابه‌جایی نام قیم.

۳.۴. مجلس مؤسسان: لحظه‌ای که «حق انقلاب» بر رأی مردم مقدم شد

برای فهم خطر نهادهای لنینیسم، نمونه‌ای روشن‌تر از شعارهای عمومی وجود دارد: انحلال مجلس مؤسسان روسیه در ژانویه ۱۹۱۸. در پیش‌نویس فرمان لنین، مجلس منتخب با این استدلال کنار گذاشته می‌شود که ترکیب آن بازتاب وضع پیش از اکتبر است و نهادهای طبقاتی شوراهای بر شکل پارلمانی برتری دارند. فرمان در ۶ ژانویه به تقویم ژولینی، برابر با ۱۹ ژانویه میلادی، تصویب شد. این سند نشان می‌دهد که مسئله فقط منازعه با سلطنت پیشین نبود؛ حتی یک نهاد انتخابی نیز هنگامی که با ادعای نمایندگی انقلاب تعارض پیدا کرد، بی‌اعتبار اعلام شد. [33]

برداشت تحلیلی نویسنده از این واقعه آن است که معیار مشروعیت از امکان انتخاب و برکاری به تشخیص صاحبان قدرت منتقل شد. حتی اگر درباره اعتبار انتخاباتی مجلس یا شرایط بحرانی اختلاف باشد، حذف آن به جای اصلاح یک فرایند رقابتی، امکان داوری مستقل مردم را محدود می‌کند. از یک سند نمی‌توان همه تحول بعدی شوروی را توضیح داد، اما می‌توان پرسشی مشخص استخراج کرد: آیا حکومت حق دارد هر نتیجه نامطلوب انتخاباتی را به نام «مرحله تاریخی» کنار بگذارد؟ پاسخ دموکراتیک باید برای همه ایدئولوژی‌ها یکسان باشد.

۴. ایران در سایه قدرت شمالی: گسست ایدئولوژی و تداوم منفعت

۴.۱. پیش از اکتبر: مشروطه و مسئولیت مشترک استبداد و مداخله

تهدید حاکمیت ملی ایران با انقلاب اکتبر آغاز نشد. در ژوئن ۱۹۰۸، مجلس مشروطه با نیروی بریگاد قزاق و فرماندهی ولادیمیر لیاخوف هدف حمله قرار گرفت. این واقعه را باید در پیوند پشتیبانی روسیه تزاری با تصمیم محمدعلی شاه برای سرکوب مشروطه فهمید. نقش افسر روس، مسئولیت پادشاه وقت و نیروهای ضد مشروطه داخلی را از میان نمی‌برد. همین نمونه نشان می‌دهد که مداخله خارجی معمولاً از شکاف و همدستی داخلی عبور می‌کند. [14, 15]

پس از اکتبر، زبان مشروعیت تغییر کرد: ادعای رهایی ملل جای زبان آشکار امپراتوری را گرفت. پرسش تحلیلی این است که این تغییر تا چه حد رفتار قدرت را دگرگون کرد. پاسخ را نمی‌توان از عنوان «سوسیالیستی» یا

«ضد استعماری» یک دولت استخراج کرد؛ باید تصمیم‌ها، قراردادهای و مداخلات مشخص آن را سنجید. نقد سیاست شوروی نیز نقد یک دولت و سازوکار قدرت است، نه نسبت دادن صفی ذاتی به مردم روسیه.

۴.۲. عهدنامه ۱۹۲۱: زبان دوستی و مسئله مداخله

در بررسی مناسبات روسیه انقلابی و ایران، عهدنامه ۱۹۲۱ اهمیت ویژه‌ای دارد. ارزیابی شورای امنیت ملی آمریکا در ژانویه ۱۹۵۴، در بخش مربوط به این عهدنامه، متن ماده ششم را نقل می‌کند: در شرایط تعریف شده‌ای از تهدید مسلحانه طرف ثالث علیه روسیه و ناتوانی دولت ایران پس از اخطار، ورود نیروهای روسیه به خاک ایران پیش‌بینی شده بود. همین سند، تفسیرهای محدود کننده بعدی و ناسازگاری ورود یک جانبه نیروها برخلاف اراده ایران با تعهدات منشور ملل متحد را نیز بررسی می‌کند. اینجا منبع ما سند رسمی تفسیر آمریکایی است؛ نه ادعای رسیدگی جامع به اعتبار حقوق امروز عهدنامه. [34]

این نمونه، در تفسیر نویسنده، نشان می‌دهد که زبان برابری و دوستی لزوماً ابهام قدرت را از قرارداد حذف نمی‌کند. برای داوری درباره استقلال، باید دید چه کسی تهدید را تعریف می‌کند، چه نهادی اختلاف را حل می‌کند و آیا طرف ضعیف تر حق مخالفت مؤثر دارد. همان پرسش‌ها درباره قرارداد با هر قدرت دیگری نیز لازم‌اند. امنیت یک همسایه نمی‌تواند به امتیازی نامحدود برای تعیین سیاست داخلی ایران تبدیل شود.

۴.۳. سند ۱۹۴۵ و آزمون استقلال از مسکو

فرمان محرمانه دفتر سیاسی شوروی در ۶ ژوئیه ۱۹۴۵ درباره ایجاد حرکت در شمال ایران، شاهی مستقیم بر مداخله است. متن، تدارک یک منطقه خودمختار با اختیارات گسترده در چارچوب ایران، سازمان‌دهی حزب دموکرات آذربایجان، گسترش فعالیت در دیگر استان‌های شمالی و تأمین منابع تبلیغاتی و مالی را پیشنهاد می‌کند. استفاده سند از زبان جدایی طلبانه را نباید با اثبات یک برنامه قطعی الحاق فوری همه این مناطق یکسان گرفت؛ اما دخالت سازمان‌یافته دولت خارجی در سیاست ایران روشن است. [16]

نتیجه این سند، نفی حقوق فرهنگی و زبانی مردم آذربایجان یا کردستان نیست. یک مطالبه محلی می‌تواند واقعی و مشروع باشد و هم‌زمان قدرتی خارجی بکوشد آن را ابزار سیاست خود کند. ملی‌گرایی دموکراتیک باید این دو سطح را از هم جدا سازد: دفاع از یکپارچگی کشور بدون انکار برابری شهروندان، و حمایت از حقوق محلی بدون

واگذاری ارادهٔ سیاسی به دولت خارجی. نسبت دادن خیانت جمعی به یک قوم، تکرار همان حذف شهروند از سیاست است.

۴.۴. حزب توده، نفت شمال و چپ مستقل

حزب توده در ۱۹۴۱ شکل گرفت و مطالباتی چون حقوق کار، اصلاحات اجتماعی و حقوق سیاسی زنان را مطرح کرد؛ بنابراین پایگاه و انگیزه‌های اجتماعی آن را نمی‌توان به وابستگی خارجی تقلیل داد. با این حال، حمایت علنی حزب در اکتبر ۱۹۴۴ از درخواست شوروی برای امتیاز نفت شمال، نمونه‌ای برجسته از ترجیح منطق اردوگاهی بر معیار واحد استقلال است. این تصور که یک دولت سوسیالیستی به تعریف نمی‌تواند استعماری عمل کند، امکان نقد رفتار واقعی آن دولت را محدود می‌کند. [17]

فرد هالیدی نیز، از درون سنت چپ، وابستگی به سیاست شوروی را مسئله‌ای بنیادی در کارنامهٔ حزب توده دانست. اشارهٔ او به جدایی خلیل ملکی و کوشش برای سوسیالیسم مستقل نشان می‌دهد که انتخاب میان عدالت اجتماعی و استقلال ملی اجتناب‌ناپذیر نبود. پس نقد درست متوجه آن نوع وفاداری حزبی است که داوری دربارهٔ منافع ایران را معلق می‌کرد، نه هر مطالبهٔ کارگری یا هر اندیشهٔ سوسیالیستی. [18]

در مقابل، استقلال‌خواهی منسجم نمی‌تواند مداخلهٔ غرب را نادیده بگیرد. مجموعهٔ اسناد رسمی منتشرشدهٔ وزارت خارجهٔ آمریکا دربارهٔ ایران ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴، زمینه‌ای اساسی برای بررسی نقش آمریکا در سرنگونی دولت مصدق در ۱۹۵۳ فراهم می‌کند. یادآوری این مداخله، تبریتهٔ شوروی نیست؛ تثبیت یک معیار واحد است: نه شرق و نه غرب، هیچ کدام صرفاً به دلیل نام، ایدئولوژی یا هم‌پیمانی، صاحب حق تعیین سرنوشت ایران نیستند. [19]

۴.۵. زنجیرهٔ انتقال از قدرت خارجی به سیاست داخلی

در کنار هم قراردادان سند ۱۹۴۵، موضع حزب توده دربارهٔ نفت شمال و نقد خلیل ملکی، سازوکاری قابل‌بحث را آشکار می‌کند: مرجع خارجی، برای بخشی از سازمان سیاسی داخلی، هم منبع اقتدار فکری بود و هم معیار تشخیص دوست و دشمن. هنگامی که تصمیم حزبی با منفعت اعلام‌شدهٔ آن مرجع تنظیم می‌شد، امکان نقد مستقل محدودتر می‌گردید. این یک استنتاج از نمونه‌های مشخص است؛ نه اثبات اینکه همهٔ اعضا آگاهانه تابع دستور خارجی بوده‌اند. [16-18]

برای آزمون دقیق تر این سازوکار باید ترتیب زمانی دستور، تماس سازمانی، موضع عمومی و پیامد سیاسی بررسی شود. شباهت شعارها به تنهایی کافی نیست؛ همچنین وجود فقر یا مطالبه محلی، وابستگی خارجی را اثبات نمی کند. نقدی که بتواند حلقه های انتقال را نشان دهد، از روایت توطئه ای که هر رخداد را به اراده یک مرکز جهانی نسبت می دهد، قابل سنجش تر است.

۵. اروپا و آمریکا: چرا اصلاح، بدیل واقعی انقلاب بود؟

تجربه اصلاح طلبی اروپایی، تعارض ضروری میان عدالت اجتماعی و دموکراسی را زیر سؤال می برد. برنامه گودسبرگ حزب سوسیال دموکرات آلمان در ۱۹۵۹، آزادی، عدالت و همبستگی را با تکرارگری و رد دیگاتوری کمونیستی پیوند می داد؛ همچنین برای بازار، رقابت و اشکال مختلف مالکیت جا باز می کرد. نکته اصلی، حل همه تناقض ها نبود، بلکه پذیرش این اصل بود که عدالت نباید به بهای حذف آزادی و رقابت سیاسی به دست آید. [20]

در بریتانیا، گزارش بورپج ۱۹۴۲ برنامه ای برای مقابله با ناامنی اجتماعی عرضه کرد. اصلاحات رفاهی را نمی توان فقط محصول ترس از شوروی دانست: سازمان یابی کارگران، رقابت انتخاباتی، تجربه جنگ و سنت های گوناگون اصلاح اجتماعی نیز در این مسیر نقش داشتند. نتیجه قابل انتقال به ایران، تقلید ساده از یک کشور نیست؛ اهمیت نهادی کردن امکان تغییر بدون نابودی قواعد همزیستی است. [21]

بقای پادشاهی های مشروطه در برخی کشورهای اروپایی نشان می دهد که عنوان «پادشاهی» به تنهایی مانع دموکراسی نیست؛ همان طور که نام «جمهوری» به خودی خود دموکراسی تولید نمی کند. عامل تعیین کننده، حدود قدرت، دولت پاسخ گو، نمایندگی واقعی و حقوق مخالفان است. این مقایسه، مشروعیت خود کار هیچ خاندان یا الگوی حکومتی را ثابت نمی کند؛ بلکه ضرورت داوری درباره نهادها را جایگزین داوری بر اساس برجسب می سازد. سوئد نمونه ای از محدود شدن قدرت سیاسی پادشاه در چارچوب پارلمانی است. [22]

آمریکا نیز فقط با رها کردن سرمایه داری از هر قید، بحران ها را مدیریت نکرد. قانون تأمین اجتماعی ۱۹۳۵ نمونه ای از گسترش مسئولیت عمومی در نظام سرمایه داری است. توضیح قدرت اقتصادی آمریکا با تعبیر «نسل انتخاب شده اروپایی» از نظر تحلیلی نارسا و در معنای زیستی ناموجه است. بررسی معتبر باید به نهادها، منابع، مهاجرت، سرمایه گذاری، دانش و شرایط تاریخی پردازد؛ نه برتری طبیعی یک جمعیت. [23]

۶. انقلاب ۱۳۵۷: هم‌پوشانی علیه شاه، نه توافق بر سر آزادی

دفاع از کارنامه توسعه‌گرای پهلوی‌ها، از نظر نویسندگان، با پذیرش کاستی‌های سیاسی آن دوره سازگار است. گسترش دولت مدرن و نوسازی اجتماعی، به‌خودی‌خود جای نهادهای مستقل، مشارکت سیاسی و امکان اصلاح قدرت را نمی‌گیرد. تحلیل تداوم اسکاچپول از دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران، یادآور آن است که برای توضیح ۱۳۵۷ باید ساختار دولت، دگرگونی اجتماعی و ظرفیت بسیج مذهبی را هم‌زمان دید. تقلیل سقوط پهلوی به «توطئه چپ» از توضیح اینکه چرا چنین ائتلافی توانست موفق شود بازمی‌ماند. [24]

با این حال، نقد محدودیت‌های حکومت پهلوی نباید به تطهیر انتخاب‌های نیروهای انقلابی بینجامد. از منظر این مقاله، خطای بخشی از چپ آن بود که مخالفت با وابستگی خارجی را بر بررسی محتوای حکومت آینده مقدم کرد. وقتی نیروهای سیاسی بدون تضمین آزادی احزاب، حقوق زنان، استقلال دادگستری و انتخاب آزاد قدرت را واگذار کنند، پیروزی علیه حاکم پیشین ممکن است به شکست شهروندان بدل شود. مسئله صرفاً نیت خیر یا بد کنشگران نیست؛ مسئله تعهدهای قابل اجرا و پیامد تصمیم‌هاست.

در اینجا دقت زمانی لازم است: سازمان فدائیان خلق ایران «اکثریت» پس از انشعاب ژوئن ۱۹۸۰، یعنی پس از انقلاب، پدید آمد. بنابراین باید میان نقش فدائیان پیش از انقلاب و مواضع اکثریت در سال‌های نخست جمهوری اسلامی فرق گذاشت. حمایت حزب توده و اکثریت از وجه به‌زعم آنان ضدامپریالیستی حکومت، در کنار مخالفت دیگر جریان‌های چپ با آن، نشان‌دهنده یک شکاف واقعی بود. سرکوب بعدی همین نیروها نیز حمایت اولیه را توجیه نمی‌کند و مسئولیت حکومت در سرکوب را کاهش نمی‌دهد. [25]

اسلام‌گرایی نیز شاخه‌ای از کونیسم نبود. نیروهای مذهبی سازمان، منابع مشروعیت و هدف‌های مستقل خود را داشتند. هم‌پوشانی بخشی از چپ و اسلام‌گرایان در ضدیت با شاه یا آمریکا، نه اتحاد همیشگی بود و نه یکسانی ایدئولوژیک. تعبیر دقیق‌تر، «هم‌گرایی مقطعی نیروهای ناهمگون با پیامد نهادی نامتقارن» است: همه در تضعیف نظم پیشین سهم داشتند، اما همه به یک اندازه قدرت یا حق بقا در نظم جدید به دست نیاوردند. [24]

[25]

وجه مشترک قابل نقد، مقدم‌شدن یک جمع انتزاعی بر انسان واقعی است: در یک روایت، طبقه و حزب؛ در روایت دیگر، امت و ولایت. اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی بر وحدت امت اسلامی تأکید می‌کند و اصل ۱۱۰ اختیارات گسترده‌ای برای رهبر برمی‌شمارد. صرف وجود مفهوم امت، نفی خودکار منافع ملی را

ثابت نمی‌کند؛ مسئله هنگامی پدید می‌آید که تصمیم‌های فراملی یا ادعای دینی از نظارت و انتخاب شهروندان مصون شوند. [26]

پژوهش‌رند درباره نقش داخلی سپاه، گسترش آن از سازمان نظامی به حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را توضیح می‌دهد. از این زاویه، تعبیر «الیگارش‌ی اسلام‌گرا» در این مقاله به تمرکز دسترسی به قدرت، منابع و مصونیت در شبکه‌های محدود اشاره دارد؛ نه اینکه هر فرد مذهبی یا هر کارمند دولت عضو چنین شبکه‌ای باشد. شعار حمایت از مستضعفان، جای آزمون شفافیت مالکیت، رقابت اقتصادی و پاسخ‌گویی مالی را نمی‌گیرد. گزارش ۲۰۰۹ نیز به‌تنهایی مجوز اعلام سهم دقیق این شبکه‌ها از اقتصاد امروز نیست. [27]

۶.۱. شباهت نهادی، انتقال تاریخی و مسئولیت مستقل

سه رابطه را نباید با هم اشتباه گرفت. نخست، انتقال مستند موضع و سازمان است؛ نمونه آن در پیوند حزب توده با سیاست شوروی بررسی شد. دوم، هم‌گرایی سیاسی موقت است؛ مانند همراهی نیروهای متفاوت در مخالفت با شاه، بدون توافق پایدار درباره نظم بعدی. سوم، شباهت نهادی است؛ مانند ادعای مرجعیت فراتر از رأی مردم در دو نظام متفاوت. رابطه سوم به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که یکی دیگری را ساخته است. توضیح انقلاب ۱۳۵۷ به شواهد مستقل درباره دولت، روحانیت، بسیج اجتماعی و انتخاب‌های بازیگران نیاز دارد. [24, 25]

بنابراین مسئولیت جمهوری اسلامی در سرکوب و تبعیض، تابع اثبات منشأ لنینی آن نیست. همان‌طور که نقد نقش نیروهای چپ در ائتلاف انقلابی، مسئولیت حکومت پهلوی در محدودیت مشارکت سیاسی را محو نمی‌کند. معیار مشترک این مقاله، رفتار با شهروند و امکان اصلاح قدرت است. این معیار اجازه می‌دهد دستاورد یک دوره را به رسمیت بشناسیم، تصمیم خطا را نقد کنیم و هم‌زمان از مصادره حق قربانیان به سود یک روایت حزبی پرهیز کنیم.

۷. دی‌ماه ۱۴۰۴ و آزمون صداقت جهان‌شمولی حقوق بشر

در گزارش ۲۳ ژانویه ۲۰۲۶، عفو بین‌الملل کشتار گسترده معترضان و رهگذران در ۸ و ۹ ژانویه، برابر با ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴، و سپس بازداشت‌ها، قطع ارتباطات و فشار بر خانواده‌ها را مستند کرده است. گزارش از تعرض به محیط درمان و نگرانی برای مجروحان و کارکنان پزشکی نیز سخن می‌گوید. اختلاف در برآورد نهایی

قربانیان، دلیلی برای انکار اصل این خشونت گسترده نیست؛ با این حال، این مقاله عدد نهایی تأیید نشده‌ای ارائه نمی‌کند. [28]

از منظر یک جراح تروما، پیش از هر تفسیر ژئوپلیتیک، با بدن آسیب دیده، خانواده داغدار و حق درمان روبه‌رو هستیم. ارزش جان یک مجروح نباید به شعار او، ترجیحش درباره پادشاهی یا جمهوری، یا موضعش نسبت به آمریکا و اسرائیل وابسته باشد. همین اصل درباره قربانیان اقدامات هر دولت دیگری نیز صادق است. حقوق بشر زمانی جهان‌شمول است که نتوان آن را به سود «اردوگاه خودی» متوقف کرد.

اما مستندات موجود اجازه نمی‌دهد گفته شود «همه نهادهای حقوق بشری سکوت کرده‌اند». عفو بین‌الملل در ۸ ژوئیه ۲۰۲۶ نیز فقدان اقدام مؤثر برای عدالت بین‌المللی پس از کشتار ژانویه را نقد کرد. تمایز مهم، میان نبود محکومیت و نبود اقدام مؤثر است. مطالبه دقیق‌تر از دولت‌ها و نهادها، توضیح فاصله گزارش تا پاسخ‌گویی، حمایت از قربانیان و جلوگیری از تکرار است. [29]

به همین ترتیب، نسبت دادن مماشات یکسان به تمام دانشگاه‌های آکسفورد، کمبریج یا هاروارد، بدون مجموعه داده و تعریف روشن، گزاره‌ای پژوهشی نیست. موضوع قابل مطالعه، نوشته‌ها و مواضع مشخص افراد، مراکز و شبکه‌های فکری است. همچنین مخالفت با جنگ یا تحریم فراگیر، به‌تنهایی حمایت از جمهوری اسلامی را ثابت نمی‌کند. نقد باید متوجه انکار سرکوب، توجیه تبعیض یا مشروط کردن حقوق ایرانیان به منافع دولت‌ها باشد؛ نه صرف اختلاف درباره ابزار سیاست خارجی.

«ضد‌امپریالیسم گزینشی» در این مقاله نام همین خطای معیار است: مخالفت با سلطه یک قدرت، همراه با اغماض در برابر سلطه قدرت دیگر یا استبداد داخلی. این مفهوم باید با شواهد رفتاری سنجیده شود، نه به‌عنوان برچسبی برای حذف همه منتقدان غرب. حق ایرانیان برای تغییر حکومت، همان قدر مستقل از ترجیحات مسکو است که از محاسبات واشنگتن، لندن یا هر پایتخت دیگر.

۸. تحلیل پستل: محیطی که انتخاب‌های سیاسی را شکل می‌دهد

کاربرد پستل در اینجا، شناسایی شرایط بیرونی مؤثر بر پروژه گذار ملی و سکولاردموکراتیک است. این چارچوب نباید تفاوت دوره‌های تاریخی را محو کند: رسانه دیجیتال امروز را نمی‌توان علت رخدادهای ۱۹۴۴ دانست. ستون تاریخی، مسیر پیدایش مسئله را نشان می‌دهد؛ ستون راهبردی، پیشنهاد امروز نویسنده برای پاسخ به آن

است. بحران آب نیز نمونه‌ای از مسئله‌ای مادی است که تحلیل صرفاً ایدئولوژیک از دیدن آن بازمی‌ماند؛ پژوهش کاوه مدنی بر نقش مدیریت، کشاورزی و الگوی توسعه در این بحران تأکید دارد. [1, 30]

جدول ۰۱. پستل گزار ملی و سکولاردموکراتیک؛ تحلیل کیفی نویسنده

حوزه	مسئله و سازوکار قابل بررسی	پاسخ پیشنهادی و معیار ارزیابی
سیاسی	تقدم امنیت حکومت و رقابت قدرت‌های خارجی بر نمایندگی شهروندان؛ خطر تبدیل حمایت خارجی به حق مداخله در تعیین آینده.	منشور ملی فراگیر، تفکیک تغییر حکومت از فروپاشی دولت و اعلام عمومی تعهدات خارجی؛ سنجش پاسخ‌گویی تصمیم‌ها.
اقتصادی	پیوند امتیاز سیاسی با دسترسی اقتصادی؛ ناامنی معیشتی که می‌تواند هم نارضایتی و هم ترس از تغییر را افزایش دهد.	رقابت و شفافیت قراردادها همراه با شبکه حمایت اجتماعی؛ برنامه تداوم پرداخت‌ها و خدمات، بدون وعده‌های مالی بی‌پشتوانه.
اجتماعی	زخم‌های تاریخی، بی‌اعتمادی میان گرایش‌ها و هراس از حذف مذهبی، سیاسی یا فرهنگی پس از تغییر.	تعریف ایرانی بودن بر مبنای شهروندی برابر؛ تضمین حق تشکل، زبان، فرهنگ و عقیده؛ سنجش پذیرش حقوق مخالفان.
فناورانه	ایزارهای ارتباطی هم امکان مستندسازی می‌دهند و هم امکان سانسور، نظارت و دست کاری اطلاعات؛ قطع اینترنت از موانع ثبت نقض حقوق است.	حمایت از ارتباطات مدنی و راستی‌آزمایی حرفه‌ای؛ انتشار روش تأیید شواهد و حفاظت از هویت و رضایت آگاهانه شاهدان.
محیط زیست	کمبود آب و فرسایش منابع می‌تواند مشروعیت و ظرفیت خدمات عمومی را تضعیف کند؛ تغییر سیاسی به تنهایی آب تولید نمی‌کند.	قرار دادن امنیت آب و تاب‌آوری زیرساخت‌ها در برنامه گزار؛ ارزیابی مستقل طرح‌ها و انتشار داده‌های قابل ممیزی.
حقوقی	تمرکز اختیار، مصونیت عملی و نبود تضمین کافی برای اعتراض و رقابت؛ خطر بازتولید این وضعیت در نظم بعدی.	منشور حقوق لازم‌الاجرا، دادگستری مستقل، دادرسی عادلانه و نظارت بر وضعیت اضطراری؛ هیچ مقام فراتر از قانون نباشد.

حاصل جدول، یک هشدار است: تغییر نام حکومت بدون تغییر رابطه قدرت، ثروت و حقوق، مسئله را حل نمی‌کند. برعکس، برنامه‌ای که هم‌زمان آزادی، تداوم خدمات و عدالت را توضیح دهد، می‌تواند فاصله میان آرزوی تغییر و اعتماد به آینده را کاهش دهد. پیوند ملی‌گرایی با کیفیت زندگی، آن را از نوستالژی صرف به برنامه حکمرانی نزدیک می‌کند.

۰۹. میدان نیروی لوین: چرا نارضایتی، خودبه‌خود به گذار نمی‌رسد؟

در برداشت میدان‌محور لوین، وضعیت موجود از تعامل نیروها شکل می‌گیرد. برای کاربرد سیاسی باید احتیاط کرد: جامعه آزمایشگاه بسته نیست و نیروها ثابت، مستقل یا کاملاً قابل اندازه‌گیری نیستند. با این ملاحظه، می‌توان یک صورت‌بندی اکتشافی برای طرح پرسش‌ها نوشت؛ این رابطه فرمول پیش‌بینی انقلاب و عین معادله‌ای استخراج‌شده از مقاله لوین نیست. [2]

$$B(t) = \sum w_i D_i(t) - \sum v_j R_j(t)$$

در این نمایش پیشنهادی، «دی» شدت نیروهای پیش‌برنده گذار، «آر» شدت نیروهای بازدارنده و «دبلیو» و «وی» وزن وابسته به زمینه آنهاست. برآیند «بی» فقط زبان فشرده‌ای برای سامان‌دادن فرضیه‌هاست. در این مقاله داده‌ای برای تعیین عددی این متغیرها وجود ندارد؛ بنابراین مثبت‌بودن فرضی برآیند، زمان سقوط یا احتمال موفقیت را پیش‌بینی نمی‌کند. همچنین روابط متقابل نیروها و واکنش حکومت ممکن است نتیجه را تغییر دهد.

جدول ۰۲. میدان نیرو؛ تمرکز بر کاهش ترس و ساختن اعتماد

نیروی پیش‌برنده بالقوه	مانع یا اثر معکوس	پایع مدنی و نهادی پیشنهادی
خواست آزادی و عدالت	هزینه سرکوب و نگرانی برای زندگی روزمره	حمایت حقوقی و انسانی از آسیب‌دیدگان، مستندسازی مسئولانه و پرهیز از تحمیل خطر به دیگران.
هویت ملی و حافظه توسعه	ترس از انحصارگرایی یا حذف هویت‌های متنوع	منشور شهروندی برابر؛ تفکیک وحدت ملی از یکسان‌سازی فرهنگی و سیاسی.
رهبری سیاسی شناخته‌شده	قطبی‌شدن حول شخص و ابهام حدود اختیار	تعریف نقش هماهنگ‌کننده، شورای متکثر، حسابرسی و سازوکار روشن پایان دوره انتقالی.

نیروی پیش‌برنده بالقوه	مانع یا اثر معکوس	پاسخ مدنی و نهادی پیشنهادی
همبستگی بین‌المللی	بدگمانی به وابستگی و آسیب سیاست‌های فراگیر	حمایت شفاف و حقوق‌محور؛ سنجش پیامد هر اقدام بر غیرنظامیان و استقلال تصمیم‌گیری.
نارضایتی اقتصادی و ظرفیت تخصصی	فقر و ترس از اختلال خدمات می‌تواند کنش جمعی را دشوار کند	برنامه معتبر برای درمان، آموزش، معیشت و اداره عمومی؛ حفظ بدنه حرفه‌ای بر اساس صلاحیت و قانون.

پیام راهبردی جدول این است که تشدید خشم، تنها راه افزایش امکان تغییر نیست. کاهش ترس از فردای تغییر، روشن کردن قواعد و تضمین حقوق مخالفان ممکن است مؤثرتر و کم‌هزینه‌تر باشد. باید میان تصمیم‌گیرندگان مسئول نقض حقوق و کارکنانی که نقشی در آن نداشته‌اند تمایز گذاشت؛ این تمایز نه مصونیت برای جرم است و نه دعوت به انتقام جمعی.

برای ارزیابی میدان نیرو، پرسش درست این نیست که «چرا مردم به اندازه کافی خشمگین نیستند؟»؛ بلکه این است که «چه چیزی میان نارضایتی و اعتماد به بدیل فاصله انداخته است؟» پاسخ محتمل می‌تواند ضعف همکاری، ابهام برنامه اقتصادی یا ترس از تکرار اقتدارگرایی باشد. اینها فرضیه‌های نیازمند تحقیق‌اند؛ نه ویژگی‌هایی که بدون داده به همه مردم نسبت داده شوند.

۱۰. تحلیل سووت: توان و آسیب‌پذیری بدیل سکولاردموکراتیک

واحد تحلیل در سووت، «ائتلاف بالقوه ملی و سکولاردموکراتیک» است، نه کل مردم ایران و نه شخص یک رهبر. نقش محوری شاهزاده رضا پهلوی در این ارزیابی، پیشنهاد نویسنده برای هماهنگی است. جدول درباره امکان‌ها و مخاطرات این پروژه بحث می‌کند؛ وجود سازمان‌یافته همه قوت‌ها یا فرصت‌ها را مفروض نمی‌گیرد. تفکیک درون و بیرون نیز نسبت به همین واحد تحلیل انجام شده است. [3]

جدول ۰۳. سووت ائتلاف ملی؛ ارزیابی مشروط، نه سنجش عددی محبوبیت

دسته	مؤلفه‌های تحلیلی
قوت‌ها؛ درونی	قابلیت تدوین یک زبان مشترک بر پایه ایران، آزادی و برابری؛ امکان گردآوری تخصص‌های متنوع؛ امکان استفاده از چهره شناخته‌شده شاهزاده رضا پهلوی برای هماهنگی، مشروط به پذیرش قواعد جمعی.
ضعف‌ها؛ درونی	ابهام در تقسیم مسئولیت؛ خطر اتکای بیش از حد به شخص؛ رقابت و بی‌اعتمادی درون ائتلاف؛ کمبود برنامه اجرایی قابل سنجش؛ احتمال تعارض میان شعار فراگیری و رفتار حذفی.
فرصت‌ها؛ بیرونی	وجود گزارش‌ها و سازوکارهای بین‌المللی حقوق بشر؛ امکان همکاری علمی، اقتصادی و انسانی با جهان؛ ظرفیت توجه عمومی به بدیلی که هم آزادی را توضیح دهد و هم ثبات و رفاه را.
تهدیدها؛ بیرونی	سرکوب و اختلال ارتباطی؛ رقابت قدرت‌های خارجی؛ خطر جنگ و تخریب خدمات؛ تبلیغات گمراه‌کننده؛ احتمال معامله دولت‌ها بر سر منافع خود بدون تضمین حقوق ایرانیان.

۱۰۰۱. تبدیل جدول به انتخاب راهبردی

راهبرد قوت - فرصت: ظرفیت نمادین رهبری و توان تخصصی را به برنامه‌ای عمومی و چندزبانه تبدیل کنیم که حقوق، اقتصاد و مناسبات خارجی را روشن کند. پیام آن نباید صرفاً «ما مخالف جمهوری اسلامی هستیم» باشد؛ باید توضیح دهد یک حکومت منتخب چگونه از شهروند، سرمایه‌گذاری، سلامت و صلح حفاظت خواهد کرد.

راهبرد قوت - تهدید: برای مقابله با روایت وابستگی یا انحصار، همان قواعدی را که از حکومت آینده می‌خواهیم در ائتلاف رعایت کنیم: شفافیت مالی، احترام به نقد، اعلام تعارض منافع و مخالفت با تعرض به غیرنظامیان. اعتبار ملی با پنهان‌کاری درباره حمایت خارجی یا حذف پرسشگران ساخته نمی‌شود.

راهبرد ضعف - فرصت: از دسترسی به دانش و تجربه بین‌المللی برای تدوین برنامه اداره موقت، عدالت انتقالی و بازسازی خدمات استفاده شود؛ اما مشاوره جای تصمیم مردم ننشیند. مسئولیت هر پیشنهاد و منبع تأمین مالی آن باید مشخص باشد و برنامه‌ها پیش از تبدیل شدن به تعهد عمومی، امکان نقد تخصصی داشته باشند.

راهبرد ضعف - تهدید: از وعده سقوط فوری، اعلام نمایندگی انحصاری و یکدست‌سازی سیاسی پرهیز شود. ائتلاف باید برای اختلاف‌های مشروع و برای شرایط نامطلوب نیز قاعده داشته باشد. برنامه‌ای که فقط برای روز پیروزی نوشته شده باشد و درباره اختلاف، تأخیر یا بحران خدمات ساکت بماند، آسیب‌پذیر است.

۱۰۰۲. سناریوهای متفاوت؛ تعهدهایی که باید ثابت بمانند

راهبرد گذار باید در برابر چند آینده ممکن قابل‌ارزیابی باشد. هیچ‌یک از سناریوهای زیر پیش‌بینی وقوع یا زمان‌بندی تغییر نیست؛ جدول، پیشنهاد نویسنده برای آزمونِ آمادگی ائتلاف است. هدف، روشن کردن تعهدهایی است که حتی با تغییر شرایط نباید کنار گذاشته شوند: حفظ جان، تداوم خدمات و حق انتخاب.

جدول ۰۴. سناریوهای اکتشافی و معیار آمادگی نهادی

شرط فرضی	پاسخ پیشنهادی	معیار ارزیابی عمومی
گشایش سیاسی تدریجی	پشتیبانی از آزادی زندانیان، تشکل مستقل و رقابت واقعی؛ ثبت تعهدها به صورت عمومی.	آیا حقوق و دسترسی برابر مخالفان عملاً گسترش یافته است؟
تداوم انسداد سیاسی	حفظ ظرفیت مدنی، همکاری تخصصی و رسیدگی به آسیب‌دیدگان؛ بازبینی برنامه بدون وعده موعده قطعی.	آیا مسئولیت‌ها روشن‌اند و رفتار ائتلاف با منشور خودش سازگار است؟
انتقال سریع قدرت	اداره موقت با اختیار محدود، حفاظت از اسناد و خدمات، و مسیر مشخص استقرار نهادهای منتخب.	آیا تصمیم‌ها منتشر می‌شوند و اختیار انتقالی موعده و نظارت دارد؟
اختلال گسترده در خدمات عمومی	تقدم درمان، آب، برق، آموزش و معیشت؛ پرهیز از حذف جمعی کارکنان فاقد مسئولیت در نقض حقوق.	آیا پوشش خدمات با داده قابل‌بررسی سنجیده می‌شود و شکایت مسیر رسیدگی دارد؟

در همه این وضعیت‌ها، مسئولیت حفظ نظم باید از مصونیت در برابر رسیدگی حقوقی جدا بماند. تداوم اداره عمومی به معنی فراموش کردن جرم نیست و دادخواهی نیز مجوز مجازات جمعی نیست. انتقال مسئولیت، ثبت تصمیم و امکان اعتراض، سه شرط پیوند دادن ثبات به آزادی‌اند.

۱۱. شاهزاده رضا پهلوی و معنای بازگشت به حاکمیت ملی

نویسنده از نقش محوری شاهزاده رضا پهلوی در هماهنگی گذار به یک حکومت ملی، سکولار و دموکراتیک حمایت می‌کند. در بیانیه رسمی ژانویه ۲۰۲۶، شاهزاده رضا پهلوی از حکومت سکولار دموکراتیک، پاسخ‌گویی نهادها، عادی‌سازی روابط با آمریکا، شناسایی اسرائیل و همکاری اقتصادی با جهان سخن گفته است. این متن، موضع اعلامی او را نشان می‌دهد؛ نه اینکه به‌تنهایی میزان حمایت جامعه یا تحقق آینده تعهدها را ثابت کند. [31]

پیشنهاد این مقاله آن است که این رهبری به‌عنوان مسئولیت تسهیل انتخاب مردم تعریف شود، نه جانشین انتخاب مردم. اعتبار تاریخی نام پهلوی و یادِ نوسازی می‌تواند برای بخشی از جامعه معنای مثبت داشته باشد، اما مشروعیت فرمانروایی آینده باید از فرایندی آزاد و منصفانه به دست آید. پادشاهی مشروطه می‌تواند گزینه مطلوب نویسنده باشد؛ جمهوری سکولار نیز باید حق رقابت برابر داشته باشد. نتیجه چنین رقابتی را نمی‌توان پیشاپیش به نام تاریخ مصادره کرد.

پنج تعهد نهادی، این پیشنهاد را از شخص محوری جدا می‌کند: مأموریت موقت و محدود رهبری گذار؛ نظارت یک ساختار متکثر و پاسخ‌گو؛ انتشار عمومی تصمیم‌ها و منابع مالی؛ فرایند روشن برای تدوین قانون اساسی و انتخاب آزاد شکل حکومت؛ و پایان اختیارات انتقالی با استقرار نهادهای منتخب. جزئیات زمان‌بندی باید با شرایط واقعی و ضوابط قابل نظارت تعیین شود، نه با تمديد نامحدود وضعیت اضطراری.

منشور مشترک نیز باید آزادی وجدان و مذهب، برابری زنان و مردان، حقوق فرهنگی و زبانی، استقلال دادگستری و حق تشکل و رقابت را تضمین کند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مبنای شناخته‌شده برای چنین اصولی فراهم می‌آورد. این حقوق امتیازِ هواداران گذار نیست؛ حتی کسانی که با رهبر پیشنهادی یا شکل مطلوب حکومت مخالفت می‌کنند باید از آن برخوردار باشند. [32]

بازگشت به ایرانیت، در این چارچوب، بازگرداندن یک جامعه به تصویری منجمد از گذشته نیست. ایران ملی، خانه همه ایرانیان است؛ نه فقط یک گرایش سیاسی، مذهب یا زبان. بازبانی میراث توسعه و منزلت ملی زمانی

آینده‌سازی می‌شود که با آزادی نقد همان میراث همراه باشد. تکرار شیوه «یک حقیقت، یک رهبر، یک صدای مجاز» حتی با نمادهای ملی، پاسخ دموکراتیک به تجربه لنینی و ولایی نخواهد بود.

حمایت خارجی نیز باید وسیله‌ای برای حفاظت از حقوق و افزایش امکان انتخاب باشد، نه مبنای مالکیت بر آینده ایران. همکاری با آمریکا، اسرائیل، اروپا و دیگر کشورها را می‌توان بر اساس منافع متقابل و صلح دنبال کرد، اما این همکاری هیچ اقدام زیان‌بار علیه غیرنظامیان را خود کار مشروع نمی‌کند. مین دوستی مستقل، هم از انزوای ایدئولوژیک فاصله می‌گیرد و هم از وابستگی بی‌قید و شرط.

۱۲. ارتقای فهم عمومی و بین‌المللی: از شعار تا معیار

۱۲.۱. تاریخ را از روایت اردوگاه‌ها آزاد کنیم

آموزش تاریخی عمومی باید به جای تقسیم جهان به دوستان همواره پاک و دشمنان همواره شرور، مهارت مقایسه رفتارها را تقویت کند. نمونه نفت شمال را در کنار مداخله ۱۹۵۳، دستاوردهای نوسازی را در کنار محدودیت‌های سیاسی، و خطاهای چپ را در کنار قربانی شدن اعضای آن باید خواند. هدف این شیوه، هم‌ارز کردن همه مسئولیت‌ها نیست؛ ساختن توان دآوری مستقل و جلوگیری از مصونیت سیاسی «خودی» است.

۱۲.۲. معیار واحد حقوق بشر و عدالت اجتماعی بسازیم

برای گفت‌وگو با افکار عمومی جهان، نقطه آغاز باید حقوق و تجربه زیسته ایرانیان باشد: امنیت، آزادی، درمان و حق انتخاب. مخالفت یک حکومت با غرب نمی‌تواند جانشین پاسخ به پرسش درباره زندان، تبعیض یا فقر شود. در داخل نیز برنامه آزادی باید با توضیح حقوق کار، حمایت از آسیب‌پذیران و دسترسی عادلانه به خدمات همراه باشد. رها کردن عدالت اجتماعی به انحصار ادبیات چپ یا مذهبی، همان قدر خطاست که واگذاری مفهوم ملت به اقتدارگرایی.

۱۲.۳. نقد دانشگاه و رسانه را به پژوهش قابل تکرار تبدیل کنیم

برای آزمون ادعای کم‌توجهی به قربانیان ایران، پیشنهاد می‌شود یک مطالعه مستقل تحلیل محتوا طراحی شود. دوره بررسی، مثلاً از ۲۸ دسامبر ۲۰۲۵ تا ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۶، از پیش تعیین گردد؛ دانشگاه، مرکز، نویسنده

و نوع متن از هم تفکیک شوند؛ و جست‌وجو با واژه‌های یکسان انجام گیرد. واحد تحلیل می‌تواند بیانیه، یادداشت یا نشست عمومی باشد. این طرح پیشنهادی است و در مقاله اجرا نشده است.

که گذاری باید میان محکومیت سرکوب، سکوت قابل احراز در یک مجموعه کامل، توجیه صریح حکومت، مخالفت با جنگ و نقد سیاست تحریم تمایز بگذارد. دو ارزیاب مستقل، قواعد روشن و گزارش میزان توافق، اعتبار نتیجه را افزایش می‌دهد. برای ادعای «توجه کمتر» نیز مخرج و موضوع مقایسه باید معلوم باشد. تعداد خام چند نوشته یا تجربه شخصی از فضای دانشگاه برای تعمیم به همه یک نهاد کافی نیست.

۱۲۰۴. اعتماد به بدیل را با شواهد بسنجیم

در کنار آموزش عمومی، ارزیابی کیفیت خود بدیل ضروری است. آیا منشور حقوق مخالفان منتشر شده است؟ آیا مسئولیت‌ها، منابع مالی و شیوه حل اختلاف روشن‌اند؟ آیا برنامه خدمات عمومی، هزینه و متولی مشخص دارد؟ آیا مشورت عمومی واقعاً باعث اصلاح متن می‌شود؟ این پرسش‌ها از شمار دنبال‌کنندگان یا تشویق‌هواداران برای سنجش آمادگی حکمرانی مفیدترند. سنجش حمایت مردمی نیز به روش معتبر، گزارش محدودیت‌ها و پرهیز از تعمیم نمونه‌های داوطلبانه به کل جامعه نیاز دارد.

سه افق اجرایی پیشنهادی می‌تواند این کار را منظم کند: در افق نخست، تدوین منشور حداقلی و معیارهای شفافیت؛ در افق دوم، ارزیابی عمومی برنامه‌های اداره موقت و حمایت اجتماعی؛ و در افق سوم، آماده‌سازی قواعد حقوقی برای انتخابات و انتقال اختیار. این افق‌ها مراحل تضمین‌شده تاریخ نیستند و نباید برای تعویق نامحدود حق انتخاب مردم به کار روند. معیار پیشرفت، انتشار تعهدهای قابل سنجش و امکان اصلاح آنهاست، نه صرفاً افزایش لحن حماسی.

۱۲۰۵. آشتی ملی: پذیرش تغییر موضع همراه با پاسخ‌گویی

اگر نقد این مقاله متوجه اسارت در وفاداری ایدئولوژیک است، راه خروج نیز باید برای انسان تغییر کرده باز باشد. شهروندی که زمانی چپ، مذهبی، جمهوری‌خواه یا پادشاهی‌خواه بوده، نباید برای ورود به گفت‌وگوی امروز مجبور به اثبات «خلوص از هنگام تولد» شود. معیار همکاری، تعهد فعلی به حقوق برابر، رفتار مسالمت‌آمیز و آمادگی برای پاسخ‌دادن به تصمیم‌های گذشته است. تغییر اندیشه می‌تواند نشانه یادگیری باشد؛ انکار مسئولیت یا بازتولید حذف، مسئله‌ای دیگر است.

آشتی ملی با روشن شدن حقیقت و رسیدگی منصفانه به نقض حقوق سازگار است. هیچ رهبر یا ائتلافی نباید به نام وحدت، حق دادخواهی قربانیان را از آنان بگیرد. هم‌زمان، مسئولیت باید به فعلی مشخص و فرایند عادلانه پیوند بخورد، نه به نام خانوادگی، قوم، مذهب یا عضویت سیاسی. آزادی بیان و تشکل نیز حق شهروندانی است که با روایت تاریخی یا پیشنهاد حکومتی نویسنده مخالفت دارند. این برداشت از آشتی، پیشنهاد هنجاری مقاله و همسو با اصول دادرسی و حقوق مدنی است. [32]

۱۳. محدودیت‌ها و پاسخ به نقدهای اصلی

نخست، از مقایسه چند واقعه نمی‌توان سهم عددی انقلاب اکتبر در بحران امروز را استخراج کرد. فاصله زمانی بلند، عوامل متعدد و نبود وضعیت خلاف واقع مشاهده‌پذیر، ادعای علت یگانه را ناموجه می‌سازد. فرضیه این مقاله درباره یک سازوکار مؤثر است؛ برای سنجش دامنه آن به پژوهش آرشیوی و مقایسه منظم‌تری نیاز است. خاطره، شعار و نقل قولی که منبع اولیه قابل بررسی ندارد، نباید جای سند را بگیرد.

دوم، حقوق کارگری و برخی دستاوردهای فکری چپ را نمی‌توان از تاریخ حذف کرد. همچنین خطای رهبران یک سازمان، مجوز بی‌اعتبار کردن همه اعضا یا توجیه سرکوب آنها نیست. نقد پیش‌رو تنها در صورتی اخلاقاً منسجم می‌ماند که حق فعالیت آزاد چپ دموکرات، جمهوری‌خواه، پادشاهی‌خواه و دیگر گرایش‌های مسالمت‌جو را در نظم آینده به رسمیت بشناسد.

سوم، منابع با هدف‌ها و محدودیت‌های متفاوت نوشته شده‌اند. متن حزبی، سند دولتی، گزارش حقوق بشری و تحلیل دانشگاهی، جایگزین یکدیگر نیستند. اعلام موضع، محبوبیت را نمی‌سنجد؛ گزارش تاریخی، لزوماً وضعیت امروز را اندازه نمی‌گیرد؛ و فقدان مدرک در جست‌وجوی محدود، اثبات نبود مدرک نیست. پستل، لوین و سووت نیز عدم قطعیت را حذف نمی‌کنند؛ تنها آن را منظم و قابل بحث می‌سازند.

چهارم، از مطلوبیت حکومت ملی و سکولار دموکراتیک، صلاحیت انحصاری یک فرد یا ضرورت یک شکل خاص حکومت نتیجه نمی‌شود. حمایت نویسنده از شاهزاده رضا پهلوی انتخابی سیاسی است که باید با عملکرد، تعهدهای نهادی و پذیرش رأی مردم آزموده شود. دقیقاً به همین دلیل، این پیشنهاد از الگوی حزب یا رهبری مصون از نقد فاصله می‌گیرد.

۱۴. نتیجه‌گیری: بازگشت به حق آینده‌سازی

انقلاب اکتبر برای ایران منشأ همه مصائب نبود، اما میراث آن در بخشی از سیاست ایرانی، به جابه‌جایی خطرناکی کمک کرد: از ملت به اردوگاه، از شهروند به پیرو، و از آزادی قابل‌سنجش به وعده‌رهایی در آینده. حمایت از منافع شوروی به نام انترناسیونالیسم و اغماض در برابر اقتدارگرایی به نام ضدامپریالیسم، نمونه‌های تاریخی این جابه‌جایی‌اند. هم‌زمان، استبداد داخلی، مداخله غرب و قدرت مستقل اسلام‌گرایی در شکل‌گیری مسیر ایران مسئولیت داشته‌اند؛ هیچ‌یک را نمی‌توان پشت دیگری پنهان کرد.

درس تجربه اصلاح‌طلبی و تحلیل سه چارچوب آن است که دموکراسی از صرف نفی دشمن به دست نمی‌آید. باید هویت ملی را با حقوق برابر، اقتصاد مولد را با حمایت اجتماعی، و رهبری سیاسی را با محدودیت قانونی پیوند داد. بدیلی که نتواند درباره عدالت، خدمات عمومی و حق مخالفت سخن روشن بگوید، حتی با بهترین نیت‌ها در معرض بازتولید گذشته قرار می‌گیرد.

در این افق، شاهزاده رضا پهلوی می‌تواند در پیشنهاد سیاسی نویسنده نقشی محوری در گردآوردن نیروهای خواهان گذار داشته باشد؛ مشروط به آنکه نتیجه این گردآمدن، قدرت انتخاب بیشتر برای ایرانیان باشد. حکومت ملی آینده نه باید شعبه یک اردوگاه جهانی باشد، نه بازوی یک دستگاه مذهبی و نه ملک خصوصی یک جریان سیاسی. تاریخ آنجا به مسیر انسانی‌تری بازمی‌گردد که ایران دوباره موضوع سیاست شود و ایرانیان، صاحبان برابر حق تصمیم‌گیری درباره آن.

در نتیجه، گسست از میراث قیومیت به سه تعهد هم‌زمان نیاز دارد: استقلال در تعیین منافع ملی؛ جهان‌شمولی حقوق شهروندان؛ و نهادهایی که امکان نقد، برکاری و اصلاح قدرت را حفظ کنند. هیچ کدام جانشین دو تعهد دیگر نیست. استقلال بدون حقوق ممکن است به استبداد بدل شود؛ حقوق بدون ضمانت نهادی شکننده می‌ماند؛ و نهاد فاقد پاسخ‌گویی می‌تواند نام دموکراسی را بر انحصار قدرت بگذارد.

بازگشت به اصل خویش، بازگشت به اطاعت نیست؛ بازبانی حق ایرانیان برای ساختن آینده‌ای آزاد، ملی و پاسخ‌گوست.

پوست: خط زمانی نقاط عطف بررسی شده

این جدول برای خواندن ترتیب رخدادهاست؛ فاصله زمانی یا قرار گرفتن دو واقعه در یک جدول، به تنهایی رابطه علی میان آنها را اثبات نمی کند. همه تاریخ ها در ستون اول میلادی اند.

جدول ۰۵. از بحران مشروطه تا آزمون حقوق بشر در ایران

سال / تاریخ	واقعه مستند	پرسش تحلیلی
۱۹۰۸	حمله به مجلس مشروطه با بریگاد قزاق و تصمیم محمدعلی شاه. [14, 15]	مداخله خارجی چگونه با استبداد داخلی پیوند می خورد؟
۱۹۱۷	انقلاب اکتبر روسیه و تصرف قدرت به دست بلشویک ها. [12, 13]	رهبری انقلاب چگونه باید به انتخاب مردم پاسخ دهد؟
ژانویه ۱۹۱۸	انحلال مجلس مؤسسان روسیه. [33]	آیا ادعای انقلابی می تواند نتیجه انتخاب را نگار بگذارد؟
۱۹۲۱	عهدنامه ایران و روسیه؛ مسئله شروط مداخله در ماده ششم. [34]	مرجع تعریف تهدید و حل اختلاف چه کسی است؟
۱۹۴۱	تشکیل حزب توده در ایران. [17]	مطالبات اجتماعی چگونه با استقلال سازمان سیاسی جمع می شوند؟
اکتبر ۱۹۴۴	حمایت علنی حزب توده از درخواست امتیاز نفت شمال. [17]	آیا معیار استقلال برای شرق و غرب یکسان است؟
۶ ژوئیه ۱۹۴۵	فرمان دفتر سیاسی شوروی درباره سازمان دهی حرکت در شمال ایران. [16]	چگونه حق محلی از مداخله دولت خارجی جدا می شود؟
۱۹۵۳	سرنگونی دولت مصدق؛ نقش آمریکا در مجموعه اسناد رسمی. [19]	آیا نقد شوروی با پذیرش مسئولیت غرب همراه است؟
۱۹۵۹	برنامه گودسبرگ حزب سوسیال دموکرات آلمان. [20]	چگونه عدالت اجتماعی با آزادی و تکثر پیوند می یابد؟

سال / تاریخ	واقعه مستند	پرسش تحلیلی
۱۹۷۹	انقلاب ایران و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی. [24, 26]	ائتلاف علیه حکومت پیشین چه تضمینی برای آزادی پس از آن داشت؟
ژوئن ۱۹۸۰	انشعاب اکثریت و اقلیت فدائیان. [25]	چرا تفاوت زمان و موضع جریان‌ها برای داوری مهم است؟
ژانویه و ژوئیه ۲۰۲۶	گزارش‌های عفو بین‌الملل درباره سرکوب ژانویه و مسئله پاسخ‌گویی. [28, 29]	فاصله مستندسازی و اقدام مؤثر چگونه سنجیده می‌شود؟

منابع و مآخذ

ارجاع‌های درون متن به شماره‌های این فهرست اشاره دارند و پیوند هر منبع قابل انتخاب است. تاریخ ثبت منابع نسخه اولیه: ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۶؛ راستی‌آزمایی منابع محوری و دسترسی به منابع افزوده: ۶ اکتبر ۲۰۲۶. منابع نظری قدیمی برای توضیح تاریخ و مفهوم‌ها استفاده شده‌اند، نه برای برآورد عددی وضعیت امروز. سند ۱۹۴۵ از بازنشر ترجمه آرشیوی خوانده شده است؛ ادعای مشاهده نسخه خطی آرشیو مطرح نمی‌شود.

- [1] CIPD. (2025). PESTLE analysis. Factsheet, 21 March 2025. [Source / DOI](#)
- [2] Lewin, K. (1947). Frontiers in Group Dynamics: Concept, Method and Reality in Social Science; Social Equilibria and Social Change. Human Relations, 1(1), 5-41. doi:10.1177/001872674700100103. [Source / DOI](#)
- [3] CIPD. (2026). SWOT analysis. Factsheet, 20 May 2026. [Source / DOI](#)
- [4] The Linnean Society of London. Who was Linnaeus? Educational resource. Accessed 26 September 2026. [Source / DOI](#)
- [5] Darwin, C. (1859). On the Origin of Species by Means of Natural Selection. 1st ed. London: John Murray. Digital text: Darwin Online, record F373. [Source / DOI](#)
- [6] Marx, K. (1859). Preface to A Contribution to the Critique of Political Economy. Digital text: Marxists Internet Archive. [Source / DOI](#)
- [7] Marx, K., & Engels, F. (1882). Preface to the second Russian edition of the Manifesto of the Communist Party, 21 January 1882. Digital text: Marxists Internet Archive. [Source / DOI](#)
- [8] Marx, K. (1845; first published 1888). Theses on Feuerbach. Digital text: Marxists Internet Archive. [Source / DOI](#)
- [9] Marx, K. (1894). Capital, Volume III, Chapter 13: The Law as Such. Edited by F. Engels. Digital text: Marxists Internet Archive. [Source / DOI](#)
- [10] Marx, K. (1894). Capital, Volume III, Chapter 14: Counteracting Influences. Edited by F. Engels. Digital text: Marxists Internet Archive. [Source / DOI](#)
- [11] Marx, K. (1881). Letter to Vera Zasulich, 8 March 1881. Digital text: Marxists Internet Archive. [Source / DOI](#)
- [12] Lenin, V. I. (1917). The Tasks of the Proletariat in the Present Revolution (The April Theses), 4 April 1917. Collected Works, vol. 24, pp. 19-26. Digital text: Marxists Internet Archive. [Source / DOI](#)
- [13] Library of Congress. Revelations from the Russian Archives: Internal Workings of the Soviet Union. Archival exhibition. Accessed 26 September 2026. [Source / DOI](#)
- [14] Martin, V. (1992; updated 2013). Constitutional Revolution ii. Events. Encyclopaedia Iranica, VI(2), 176-187. [Source / DOI](#)
- [15] Institute for Iranian Contemporary Historical Studies. (2015). LiaKhov. Historical collection, 19 December 2015. [Source / DOI](#)

- [16] CC VKP(b) Politburo. (1945). Measures to Organize a Separatist Movement in Southern Azerbaijan and Other Provinces in Northern Iran, 6 July 1945. GAPPOD AzR, f. 1, op. 89, d. 90, ll. 4-5. Obtained by Jamil Hasanli; translated by Gary Goldberg for CWIHP Bulletin, 12/13. Translation reproduced by Iranboom. [Source / DOI](#)
- [17] Zabih, S. (1992; updated 2013). Communism ii. In Persia from 1941 to 1953. Encyclopaedia Iranica, VI(1), 102-105. [Source / DOI](#)
- [18] Halliday, F. (1980). The Tudeh Party in Iranian Politics. MERIP Reports, issue 86. Online publication: 10 March 1980; excerpt from Iran: Dictatorship and Democracy (1979), pp. 227-234. [Source / DOI](#)
- [19] U.S. Department of State, Office of the Historian. (2017). Foreign Relations of the United States, 1952-1954, Iran, 1951-1954. Retrospective volume, Preface. [Source / DOI](#)
- [20] Social Democratic Party of Germany (SPD). (1959). Godesberg Program, November 1959. English translation: German History in Documents and Images, German Historical Institute. [Source / DOI](#)
- [21] UK Parliament. 1942 Beveridge Report. Living Heritage collection. Accessed 26 September 2026. [Source / DOI](#)
- [22] Sveriges Riksdag. Decisions that have changed Sweden 1523-2023. Parliamentary history and constitutional monarchy. Accessed 26 September 2026. [Source / DOI](#)
- [23] U.S. National Archives. Social Security Act (1935). Milestone Documents; original legislative text and historical introduction. Accessed 26 September 2026. [Source / DOI](#)
- [24] Skocpol, T. (1982). Rentier state and Shi'a Islam in the Iranian Revolution. Theory and Society, 11, 265-283. doi:10.1007/BF00211656. Reprinted in Social Revolutions in the Modern World (1994), pp. 240-258. [Source / DOI](#)
- [25] Haghshenas, T. (1992; updated 2013). Communism iii. In Persia after 1953. Encyclopaedia Iranica, VI(1), 105-112. [Source / DOI](#)
- [26] Islamic Republic of Iran. Constitution of 1979, revised 1989. English text, especially Articles 11 and 110. Constitute Project edition. [Source / DOI](#)
- [27] Wehrey, F., Green, J. D., Nichiporuk, B., Nader, A., Hansell, L., Nafisi, R., & Bohandy, S. R. (2009). The Rise of the Pasdaran: Assessing the Domestic Roles of Iran's Islamic Revolutionary Guards Corps. RAND Corporation, MG-821-OSD. [Source / DOI](#)
- [28] Amnesty International. (2026). Iran: Authorities unleash heavily militarized clampdown to hide protest massacres. 23 January 2026. [Source / DOI](#)
- [29] Amnesty International. (2026). Iran: Lack of international justice six months after January protest massacres risks further atrocity crimes. 8 July 2026. [Source / DOI](#)
- [30] Madani, K. (2014). Water management in Iran: what is causing the looming crisis? Journal of Environmental Studies and Sciences, 4, 315-328. doi:10.1007/s13412-014-0182-z. [Source / DOI](#)
- [31] Pahlavi, Reza. (2026). A Free Iran's Promise to the World. Official statement, January 2026. Official website. [Source / DOI](#)
- [32] Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. About the International Covenant on Civil and Political Rights. Treaty adopted 1966; educational resource. [Source / DOI](#)

[33] Lenin, V. I. (1918). Draft Decree on the Dissolution of the Constituent Assembly. Written 6 (19) January 1918; first published 7 (20) January. Collected Works, vol. 26. Digital text: Marxists Internet Archive. Source / DOI

[34] U.S. National Security Council. (1954). Statement of Policy, NSC 5402, 2 January 1954. Staff study, Part 6: Significance of the Irano-Soviet Treaty of 1921. Foreign Relations of the United States, 1952-1954, Iran, 1951-1954, Second Edition, document 355. Source / DOI